



## جبهه ای دیگر گشوده می شود! "روز جهان زن"

مظفر محمدی

در آستانه ۸ مارس دیگر روز جهانی زن و در شرایطی که طبقه کارگر، معلمان و زحمتکشان حاشیه شهرها گلوی حاکمان سرمایه را می فشارند، جنبش زنان علیه تبعیض و برای برابری، جبهه دیگری است که گشوده می شود. جمهوری اسلامی در همه ی این سال ها علیه روز زن آماده باش و لشکر کشی کرده است. اما ۸ مارس امسال در شرایطی است که نیروهای سرکوبگر، توسط جنبش های طبقاتی و اجتماعی در محاصره است.

صفحه ۲

## ۸ مارس اعلام کیفرخواست زنان و مردان برابری طلب کردستان

اطلاعیه دفتر کردستان

صفحه ۱۰



## کردستان و چه باید کرد امروز کمونیست ها، دور جدید و کار اجتماعی

محمد فتاحی

صفحه ۴

## به مناسبت روز جهانی زن

نوشته توسط: بهار

صفحه ۷

## معضل بیکاری در کردستان

جمیل نظرگاهی

بیکاری یک عارضه معمولی، دائم و همیشگی در تمام جامعه های سرمایه داری است. بیکاری در تمام جوامع سرمایه داری وجود داشته و دارد. بنا بر این بیکاری یکی از خصیصه های ذاتی شیوه تولید سرمایه داری است. با آن زاده شده است و با محو و نابودی سرمایه داری از بین می رود. خصوصیات اساسی و ذاتی شیوه تولید سرمایه داری انباشت سرمایه است و آنهم زمانی امکانپذیر است که بتوان کارگران را استثمار کند.

صفحه ۷



## "هفدهم شباط و درسی که لازم است مردم ناراضی از آن بگیرند"

دشتی جمال

ترجمه از کردی به فارسی: آسو سهامی

صفحه ۸



## پرچمداران واقعی هشت مارس!

وریا نقشبندی

هشت مارس روز جهانی زن است! چه این روزها و حتی تمام روزهای سال سعی میشود به طرق مختلف صدای این نیم جامعه بیشتر شنیده شود. در این روز، در نقد سیاست، فرهنگ، نابرابری های اقتصادی، قوانین و ارزشهای موجود به عنوان ابزارهای سرکوب و تحمیق زنان، شاهد کوله باری از فعالیتها از تحلیل و تحقیقات گرفته تا اقدامات عملی از سوی فعالان در سراسر جهان می باشیم. فعالیت هایی که بخش اعظم آن ارزشمند و موثر است و قابل احترام!

طبعا مباحث و فعالیت هایی که به بهانه هشت مارس سعی میکنند از قافله عقب نمانند و حرفی برای گفتن داشته باشند و عملا هر یک به نوعی بی حقوقی زن را توجیه میکنند؛ جریان هایی که "حقوق" بی چون و چرای انسانی زنان را به نوعی و به بهانه ای محدود میکنند؛ آن را به بهانه مذهب و فرهنگ و سنت و فقر و جنگ و ... بی محتوا میکنند و در مقابل رادیکالیسم و ماکسیمالیسم جنبش "برابری بی قید و شرط زن و مرد" در همه جوانب زندگی خصوصی و اجتماعی و خانوادگی و اقتصادی سنگ اندازی میکنند؛ را باید نه فعال حقوق زنان که دوستان دروغین حق زن خوانند؛

این نوشته نه در مورد آن متفکرین و دوستان واقعی فعال در عرصه های مختلف رهایی زن است و نه آن دوستان دروغین "حق زن"!

خطاب این نوشته فعالان این عرصه هم نیست که چه بسا در لابلای این نوشته ردپای خود را نیز به عنوان مبارزین واقعی حقوق زنان، در زندگی روزمره و لابلای تعرض های لجام گسیخته عرفهای جامعه علیه زنان پیدا کنند.

در این نوشته خطاب به زنانی است که در هشت مارس و همه روزهای دیگر سال با هر ابتکار و قدرتی که در خود سراغ دارند به جنگ یک سیستم عظیم ضد زن میروند و تا به امروز هزاران هزار قربانی داده اند.

در این نوشته آماری برای اثبات خشونت و سرکوب زنان ارائه نخواهد شد، هر مخاطبی میتواند با یک نگاه سریع به پیرامون خود حداقل

# آزادی، برابری، حکومت کارگری

چندین زن را در نزدیکی خود پیدا کنند که قربانی دست جامعه و قوانین آن شده اند.

**پس در این نوشته به چه چیزی اشاره خواهد کردید!** حتما دیده یا شنیده اید که فلان دختر، "دختر فراری" است، فلان دختر بی شرم و هرزه است، فلان دختر دست به خودکشی زد، یا فلانی ازدواج نکرده ولی با دوست پسرش زندگی میکند (ازدواج سفید). از این دست و نمونه های دیگر قطعاً به وفور در جامعه پیدا خواهید کرد.

هر زنی که آن عرف و ارزشهای زنانگی را به عنوان یک ساختار اجتماعی را به رسمیت نشناسد، از طرف "جامعه" و مردان مورد غضب قرار خواهد گرفت. تمام زنان و دختران به قتل رسیده توسط نزدیکترین مردان در زندگیشان را به یاد بیاورید، چهره دختران و زنان کیود شده و مورد خشونت خانگی را یک لحظه جلوی چشم خود مجسم کنید، به وفور پیدا خواهید کرد.

تن فروشان را که انگشت نمای شهر شده اند را ببینید؛ این ها معشوقه های پسران اند که در اوج لذت جویی از آنها، اما همچنان مورد رکیک ترین الفاظ قرارشان میدهند. زنانی که به هر شکل ممکن، قوانین مردسالارانه و مذهبی، را پس میزنند و سعی در انتخاب پوشش خود می کنند، یقیناً از این طیف بیشتر پیدا خواهید کرد.

سوال این است، برآستی اینها چه کسانی هستند؟ بی شمار زنان و دخترانی که در جدال مرگ و زندگی برای انتخاب نوع زندگی خود اگر تسلیم بی حقوقی بردگی جنسی و خانوادگی نشوند، یکی پس از دیگری قربانی میشوند.

نام این بخش وسیع از جامعه زنان، تنها زمانی بر زبانها میچرخد که "فاجعه ای رخ میدهد" و زیر آوار سنت و باورهای ارتجاعی دفن میشوند؛ آن وقت است که نام شان به لیست آمار و ارقام خشونت علیه زنان اضافه می گردند.

آیا همین اینها نیستند که پرچم برابری طلبی و آزادی خواهی را در جامعه با هم نسلان خود دست به دست میکنند و آن را به نسل های بعدی شان تحویل میدهند. این زنان و دختران شاید هیچ آگاهی از فلسفه هشت مارس هم نداشته باشند، ولی در عملکرد روزانه خود، پرچمدار هشت مارس هستند. پرچمدار یک زندگی برابر و عاری از هر نوع خشونت علیه خود هستند.

در تحلیل جایگاه زنان در جامعه قریب به اتفاق بر این مسئله توافق دارند که همه زنان جدا از جایگاه اجتماعی شان، اسیر و قربانی قوانین و ساختارهای موجود هستند. همچنان که طبقه کارگر از هر صنفی توسط سرمایه داری

استثمار میشوند. اما همه هم بر این امر واقف هستیم که مبارزه طبقاتی کارگران برای بزیر کشیدن این دنیای نابرابر، نیازمند کارگر جسور و آگاه به منافع طبقاتی خود و هم طبقه هایش میباشد.

زنانی که در محیط کار، جامعه و بخصوص در خانواده خود زیر بار امر و نهی مردان خانواده نمیروند، در جامعه و محل کار مقررات ضد زن را نقض میکنند، اعتراض میکنند، میخواهند تصمیم گیرنده بر سر نوشت زندگی خود باشند، برای پوشش خود، نوع روابطشان، شکل زندگی و غیره به جنگ قوانین و مقررات و سنت و اعضا خانواده و دیگر مردان جامعه میروند، پیشروان مقاومت اند!

این طیف از زنان تمکین نمی کنند، حقوق فردی خود را تنها در کربدورهای قانونگذاری و لابلای کتابها جستجو نمی کنند و در عمل نیز برای تحقق آن و همین امروز در حال جنگ اند؛ هرچند که این جنگ ها فردی باشد می خواهند با پوست و گوشت زندگی را همین امروز لمس کنند. جمع این طیف از زنان و دختران در جامعه می باشد که بوی دیگری به مبارزات جاری زنان می بخشند.

این ها فعالین میدانی احقاق حقوق زنان هستند! پیشتازان و پرچم داران و قهرمانان شجاع مقاومت هستند! نه تنها قابل احترام اند که مقاومت و مبارزه فردی شان را که غالباً به قربانی شدن فردی یا خسارات بسیار فردی می انجامد، باید به جمع و جمع های وسیع تر گسترش داد! باید نقش آنها را به خود آنها یادآور شد!

این ها پیشروان اند و باید آنها را به صف مقدم رهبری و سازماندهی توده زنان قربانی بی حقوقی، برای گسترش اتحاد میان همه زنان و همه فعالین حقوق زن دعوت کرد! به آنها تربیون و سکوی خطابه داد! هم نسبت به نقش و جایگاه و مبارزه شان آگاه شان کرد و هم از آنها آموخت!

بر این باور، اگر هر کسی که میخواهد تأثیرات عینی و آنی را در تلاش زنان برای حقوق خود رنگ واقعی ببخشد، باید به سراغ این دسته از زنان بروند قبل از اینکه قربانی و مدفون در گور افکار و عقاید کهنه پرستانه جامعه شوند. جامعه ای که قانون و سیستم نه تنها ستون نگهداری این افکار و عقاید کهنه است، که بانی و باعث گسترش آن هم هست!

فعالین و پرچمداران واقعی جنبش زنان را در محل های کار، خیابانها و محلات زندگی خود گرد آورید و به تلاش و مبارزه روزمره آنها هویت جمعی ببخشید. هر زن و دختری که از طرف مردان و زنان دیگر جامعه انگشت نما شده اند، یا زیر فشار قوانین و سیستم زن ستیز حاکم له میشوند، را دو دستی محافظت و تبدیل به بلندگوی آنها شوید.

۷ مارس ۲۰۲۰

## جبهه ای دیگر گشوده می شود!

مظفر محمدی

معمولاً در روزهای قبل از ۱۷ اسفند (۸ مارس) نیروهای نظامی و امنیتی رژیم در کردستان در آمادش بوده و با حضور گسترده در سطح شهرها و حتی کوه های حاشیه شهر، خود را برای مقابله با حضور زنان و مردان ازادیخواه و برابری طلب آماده می کند. جنبش برابری زن و مرد همچون جنبش کارگری و معلمان و دیگر اقتشار زحمتکش برای جمهوری اسلامی یک خطر جدی است. چرا که مسئله زن یک معضل دایمی و پائینه آشیل جمهوری اسلامی است، اعتراضات وسیع به بیحقوقی زن در ایران حساسیت و هراس رژیم را از برگزاری مراسمها و تجمعات بزرگ و توده ای بخصوص در کردستان چند برابر کرده است.

بعلاوه حضور زنان در اعتصابات کارگری و معلمان، شرکت زنان کارگر و خانواده های کارگری در تظاهرات و اعتصاب شانه به شانه ی هم سرنوشتان خود به این مبارزات رنگ و بوی اجتماعی بسیار معنادارتری بخشیده است. ده ها و صدها مبارز زن در میان کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و در عرصه مبارزه با خشونت علیه زنان و قتل های ناشی از قوانین شریعت اسلامی قدام کرده اند...

جمهوری اسلامی بارها زوزه کشیده که بدجایی خط قرمز است. اما جنگ وجدال اجتماعی دختران و زنان با تلاش و یافشاری کم نظیری بر حجاب اسلامی غلبه کرده است. بسیاری از قوانین شرعی و اسلامی در عمل از طرف زنان و دختران جوان زیر پا نهاده شده اند. پسران و دختران مرزهای مذهب و شریعت را در هم شکسته و رابطه آزاد و انسانی و زندگی مستقل زیر یک سقف را به عمل در آورده اند. روابط اجتماعی و انسانی زن و مرد و پسر و دختر، از بسیاری خط قرمزهای شریعت اسلامی و قانون خانواده آن گذشته است.

جمهوری اسلامی خط قرمزهای متعدد دارد! رهبری خط قرمز است. نظام خط قرمز است. مقدسات دینی و شریعت جمهوری اسلامی خط قرمز است. اعتصاب کارگر و اعتراض معلم خط قرمز است...

در این مملکت برای هر چیز ولو کوچک باید از روی جنازه این خط قرمزها گذشت. برای نان، برای آزادی بیان، برای شادی، برای حفظ حرمت انسانی، حتی برای لباس پوشیدن آزادانه، برای آتش روشن کردن و شادی و پایکوبی در چهارشنبه سوری، برای جشن سال نو و لباس زیبا پوشیدن و آرایش کردن و جشن و رقص و آواز خواندن باید جنگید

مساله زن در ایران و خصومت ارتجاع مذهبی با برابری زن و مرد، یکی از پایه های ایدئولوژیک جمهوری اسلامی را تشکیل داده و زنان به مصادف با آن برخاسته اند. ایدئولوژی کثیف مذهبی و ضد زن رژیم، در مقابل جنبش زنان برای برابری، آبرویافته است. این را بخشهایی از خود حاکمیت اعتراف می کنند. ما بارها از دولتمردان جمهوری اسلامی شنیده و

می شنویم که می گویند: " ما در مقابل حق طلبی و برابری طلبی زنان و اعتراض علیه حجاب اجباری و تبعیض جنسی و تلاش برای اسیر و منفعل کردن نیمی از جامعه، شکست خورده ایم.

حضور موثر زنان در همه عرصه های کارگری و اجتماعی و بویژه علیه قوانین اسارتی ضد زن، به زنان بعنوان نیمی از انسان های جامعه شخصیت و موقعیتی بخشیده است که کارگران، معلمان و دیگر بخشهای اجتماعی در ۸ مارس امسال در کنار زنان بایستند و این روز را روز خود بدانند. زندگی دو نسل زنان جامعه ما را کشمکش اجتماعی و انسانی تشکیل داده است که حاکی از افتخار و غرور و در همان حال هم سرشار از تراژدی انسانی است.

امروز همگان شاهدند که اسارت زن و رویای اسلامی ضد زن در ایران به سرعت رو به زوال و افول است. جمهوری اسلامی در ۴ دهه حاکمیت تنگنیش، هیچ روزی از تعرض زنان به تبعیض جنسی، حجاب اجباری و قوانین شریعت اسلامی ضد زن در امان نبوده است. سیاستهای ضد زن رژیم یکی پس از دیگری با شکست فجیع و ابرو باخته ای روبرو شده اند. پوشش اجباری چادر و مقنعه و مانتوی سیاه، با لچک یک وجبی و مانتوی کوتاه و شلوار کوتاه جواب گرفت. روسری ها بر چوبه های دار قرار گرفتند. اسارت زن در جامعه با هجوم بیسابقه ی دختران جوان و تصرف دانشگاه ها روبرو شده است. ممنوعیت رابطه پسر و دختر با برقراری رابطه ی دوستی برابر و همخانگی جوانان دختر و پسر پاسخ داده شد...

در سال گذشته، زنان کارگر و خانواده های کارگری در عرصه مبارزه طبقاتی و در کنار اعتصابات همسرانشان خود ایستادند. زنان، اعتراضات و اعتصابات پرستاران را سازمان داده اند. در مراسم های روز کارگر و ۸ مارس تمام قد ایستاده و آگاهگری کردند. در ایستگاه های مترو و داخل قطار به مناسبت ۸ مارس به همسرانشان گل دادند و سرود خواندند. و بالاخره در زندان های رژیم پیامشان را به جامعه فرستادند. و امروز زنان در اعتصابات معلمان نقش پیشروی دارند.

پیام زنان و دختران جوان از زندان های جمهوری اسلامی به جامعه، نشان از جسارت و تصمیم زنان ایران برای رهایی است. پیام سپیده قلبان از زندان که: "من ایستاده ام". پیام منیره عرب شاهی که گفته است: "دغدغه های ذهنی ام باعث می شد تا احساس آب راکدی را داشته باشم گرفتار در گردالی تشکیل شده از گل و لجن های زن ستیزی که بوی تعفن خشونت، بهره کشی، بی عدالتی، تبعیض، تحقیر و فرودستی آن حتی مشام عرشیان را می آزد."

"اهدای گل به بانوان مترو زندگی مرا زیر و رو کرد. همه انسان ها می توانند از فردای خود آگاه باشند ولی نه با پیشگویی های شیدان فال بینی و رمالی. بلکه با قدمهایی که به سوی فردا برمی دارند با اندیشه ای که به زندگی جهت می دهند و با قلبی که به اندیشه و قدم هایشان باور دارند."

این سخنان زنی است که بر اساس رای شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی مقیسه، به همراه مژگان کشاورز و دخترش یاسمن آریانی، به اتهام "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی"، "تبلیغ علیه نظام" و "تشویق و فراهم نمودن موجبات فساد و فحشا" مجموعاً به ۵۵ سال و شش ماه حبس تعزیری محکوم شده اند. و جواب او به احکام سنگین ناشی از ترس و وحشت حاکمان و به زنان و مردان ایران این است: "ترس کالایی است که می فروشند اگر نخری می یوسد. پس نخر!"

زنان درمقابل دشمنی هیستریک دستگاه های تبلیغاتی و کنترل و دخالت روزمره ی جمهوری اسلامی و بورژوازی پنهان شده در پشت مذهب، این حلقه محاصره را شکسته و با اراده و تصمیم و انتخاب خود، ضربات کاری ای به پیکر نظام ضد زن جمهوری اسلامی وارد آورده اند. زوزه های آیت الله ها و امام جمعه ها و دستگاه های قضایی و پلیسی و اجرایی حکومت را نهای کنید که مدام دانشان نسبت به یاغیگری زنان بلند است. آخوند ها بر سر وسینه ی خود می کوبند که دین و ایمان شان بر اثر تعرض آزادیخواهانه ی زنان بر باد رفته و از شریعت شان چیزی باقی نمانده است.

فراموش نکنیم ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی می رفت تا در اوایل قرن ۲۱، به زندان سیاه و تاریک برای زنان و یک بربریت تمام عیار و آپارتاید جنسی آشکار تبدیل شود. الگوی طالبان و داعش، رویای حاکمان دین و سرمایه برای زنان ایران بود. رویایی که مقاومت زنان و دختران جوان آن را به یاس و ناکامی تبدیل کرده است. تاریخ باید مدال افتخار دفاع از آزادی و برابری زن و مرد را بر سینه ی دو نسل از زنان و دختران جوان ایران بزند. زنان در خاورمیانه و همه کشورهای اسلام زده، باید از مقاومت تاریخی زنان ایران علیه ارتجاع اسلامی ضد زن در این دوره، بیاموزند.

اعتراضات و ایستادگی زنان در افغانستان در دفاع از برابری زن و مرد حقوق و حرمت انسان تحسین بر انگیز است. فعالین ورهبران این جنبش می گویند: "الگوی مبارزه ما زنان و دختران جوان در ایران است!"

جنبش زنان ایران برای برابری توانسته است ۸ مارس را که از دستاوردهای جنبش سوسیالیستی و کارگری است، بعنوان روز زن در جامعه تثبیت کند.

زنان از ادبخواه و برابری طلب در کردستان علاوه بر فشار تبعیض و ستم قوانین دولتی بطور ویژه ای هم با ناسیونالیسم و فرهنگ ارتجاعی آن روبرو است. ناسیونالیسمی که هیچ قربانی با حقوق زن و دفاع از آن ندارد. فرهنگ ناسیونالیسم کرد مملو از تحقیر زن و اساساً فرهنگی مردسالار است. مردسالاری و ضدیت با برابری زن و مرد، خشونت علیه زنان، کشتن زن، ناموس پرستی و غیره اخلاقیات گندیده ی سنت ناسیونالیسم و قومگرایی است چه در کردستان چه خوزستان و بلوچستان و آذربایجان یا افغانستان و کردستان عراق.

در چنین شرایط و فشار مضاعفی، جنبش برابری زن در کردستان صاحب سنت و مبارزه اجتماعی گرانمایی است. در دهه های اخیر، تجمع چند صد نفری زنان به دعوت "جامعه حمایت زنان" در روز ۸ مارس در بزرگ ترین سالن شهر سنندج، زنان سوسیالیست و از ادبخواه در سخنرانی و قطعنامه هایشان، علیه تبعیض جنسی، سنت و الگویی ماندگار و قابل تکثیر بجا گذاشته اند.

محافل زنان سوسیالیست در تهران، شمال ایران تا جنوب و کردستان بسیارند. سنت و الگوهای اجتماعی و سوسیالیستی می تواند بر نظام اسلامی و گرایش و سنت های بورژوازی و ناسیونالیستی و قومی هژمونی پیدا کند. نیروی خواهان رهایی زن از تبعیض جنسی در ایران بی سابقه است.

۸ مارس امسال در شرایطی است که مساله نان و معیشت و گذران روزانه به امر حیاتی و مماتی جامعه تبدیل شده است. گرسنگی جان هزاران و ده ها هزار کودک و انسان محروم را تهدید می کند. زنان بیکار، زنان سرپرست خانواده ها، زنان خانه دار بی اجر و مزد با سفره های خالی فرزندانیشان بیشترین قربانی این اوضاع فلاکتناز هستند. فشار کمزشکن بر زنان قابل تصور نیست. امروز مبارزه برای رفع گرسنگی، برای دستمزد بیشتر برای همه مزدگیران، برای بیمه بیکاری به همه بیکاران و برای تامین معیشت خانواده ها، به امری اول و آخر هر خانواده تنگدست و محرومی تبدیل شده است. و زنان در این شرایط بیشتر از همه رنج می برند و تحت فشار روحی و روانی کمر شکنی هستند. حاکمان پست و بی شرم خودشان می گویند ۶۰ درصد جامعه زیر خط فقر زندگی می کند. از این ۶۰ درصد حداقل ۳۰-۴۰ درصدش نه تنها زیر خط فقر بلکه در گرسنگی، بی دارویی، بی نانی و بی آبی زندگی می کنند. خواست تامین معیشت به اولویت اول همه ی محرومان تبدیل شده است.

حکام بورژوازی ایران، قید اقتصاد و اداره مملکت را زده اند. قید جواب دادن به ابتدایی ترین نیازهای مردم را زده اند. تمام قوایشان را بکار گرفته اند تا شبانه روز پاسبانی کنند که مردم چکار می کنند، چه می گویند، چه می خورند، چه می پوشند و مقاومت در برابر تعرض زنان برای لغو حجاب اسلامی یکی از اولویتهای جمهوری اسلامی است. با این وصف مدت زمان طولانی است که مساله حجاب اسلامی توسط زنان و دختران جوان بر سر چویدستی ها و به تمسخر گرفته شده است. این آب ریخته قابل جمع آوری نیست. شیشه شکسته ی حجاب اسلامی قابل ترمیم نیست. تاریخ به عقب بر نمی گردد.

اشتباه است اگر در آیات و حدیث و فقه و شریعت سراغ بی حقوقی زن را گرفت. گویا تغییر بندی در شریعت می تواند موقعیت زن را در جامعه تغییر دهد. ایدئولوژی اسلام، زشت ترین و وقیح ترین ابزار توجیه کالا بودن زن در نظام سرمایه دارانه ی جمهوری اسلامی است. یک کالای جنسی برای به تصرف و مالکیت در آمدن. زنان به عنوان کارگر ارزان با مزد بسیار کم تر از مرد در کارخانه، در کار بی اجر و مزد خانگی، در مزارع چای و برنج، پشت داربست های قالی، قطعه کاری و کار

## کردستان و چه باید کرد امروز! کمونیستها ...

### محمد فتاحی

در جامعه، از طریق حضور نیرومند در مهمترین دانشگاه های کشور شده بود. سوم، تکامل پروسه دگردیسی در کومله از یک سازمان سوسیالیست به یک جریان تماما ناسیونالیست کرد، فاکتورهای مهم در تغییر تناسب قوا به ضرر کمونیسم و آزادی خواهی و به نفع ارتجاع ناسیونالیستی به عنوان نیروی رقیب در کردستان بود.

علیرغم تمام این اتفاقات، چهار فاکتور موجبات برگشت کردستان به مبارزه مشترک طبقاتی در ایران را موجب شدند، که در درجه اول شروع شکست آمریکا در منطقه، و کور شدن تمام افق های امیدوار به دخالت های امپریالیستی در سرنوشت جامعه است. زیر دخالت خونین آمریکا در منطقه، مسیر سوخت و ساز سیاسی جامعه از مسیر طبیعی خود خارج و وارد یک ریل ویژه ویرانی جامعه توسط تمام طرف های ضد اجتماعی شده بود.

شروع برگشت اجتماعی کردستان به ریل درست خود، محصول پشت سر گذاشتن آن افق ناسیونالیستی هژمون در کردستان است؛ معلوم شد که در غیبت کشمکش های منطقه ای برای به بازی گرفته شدن، ناسیونالیسم کرد هیچ کاره است. در کنار این فاکتورها، مردم در چند سال گذشته شاهد کشمکش های خونین مردم کردستان عراق با "دولت خودی" بوده و کشتار زحمتکشان و محرومان توسط نیروهای حاکم بوده و ماهیت بدیلی که ناسیونالیسم کرد در مقابل شان گذاشته بودند، را از نزدیک شناختند. معلوم شد "دولت کرد"، مانند تمام دولت های منطقه، دولت مثنی سرمایه دار است که در این چند دهه، ثروت های بی انتها وارد حساب های خود کرده اند. معلوم شد برنامه اینها برای تامین خدمات اولیه شهری از صدام حسین هم بسیار عقب تر است.

فاکتور سوم، تحولات عظیم سیاسی اجتماعی در طول همین سالهای اخیر است که نتیجه تا به آموزش علم شدن پرچم اداره شورایی است. و بالاخره فاکتور همیشه موجود دیگر، نقش کمونیسم و برابری طلبی سوسیالیستی در کردستان است که همیشه خود بخشی از رهبری آن مبارزات طبقاتی جاری در سطح سراسری بوده و در طول چهار دهه گذشته، موتور متحرک آزادیخواهی و برابری طلبی در جامعه است.

### شروع مجدد و اهمیت درک تناسب قوای سیاسی امروز

اهمیت درک تناسب قوای طبقاتی امروز، برای تعیین سنگر درست در مبارزه و اتکا به پیشروی ها و دستاوردهای بدست آمده تا به امروز در سطح سراسری کشور است. برای عبور از وظایف خرد و ریز در دستور دیروز، به نفع در دستور گذاشتن کاری از جنس امروز است. در متن تناسب قوای امروز، اعتصاب که طبق قانون نوشته حاکمان غیرقانونی بود، به زور کارگر عملا قانونی شده است، سازمندی

نکات مورد بحث این نوشته موضوعات مختلف برای کمک به سازماندهان کمونیست برای شناخت دقیق تر اوضاع و احوال سیاسی و فاکتورهای مهم موثر در کار این دوره است؛ اول اینکه سیر تحولات سیاسی در کردستان، که از سطح سراسری جدا افتاده بود، با ورود معلمین کردستان به حرکت سراسری، کاملاً تغییر کرده است. اینکه برای رساندن خود به صف مقدم مبارزه طبقاتی، به داشتن یک نقشه برای پیشروی سریع تر نیاز دارد. اولین نکته این تحرک سریع شناخت تناسب قوایی است که بسیار تغییر کرده و وظایف ویژه دوره خویش را می طلبد. و اینکه شرایط سیاسی هم خطیر است و درک ضرورت پاسخ به نیازهای دوره ای آن مهم است. کمک گرفتن از سرمایه سیاسی خویش در کردستان، برای پرش به صف مقدم مبارزه برای رفاه و آزادی مهم است. و بالاخره از کجا شروع کرد؟

### پایان کدام دوره و شروع چه دوره ای؟

غیبت کردستان در مبارزات سراسری در ایران طی سال های گذشته برای همه بویژه برای کمونیست ها یک دوره مشخص است؛ غیبت در طغیان های دیمه و بهمن سالهای گذشته، غیبت در مهمترین حرکت کارگری تمام دوران گذشته، در بیش از صد مرکز مهم کارگری کشور، غیبت در پروسه شکل گیری جنبش قدرتمند تشکل یابی و جنبش مجامع عمومی کارگری، برجسته ترین نمودهای دوران غیبت سیاسی کردستان از بدو شروع دوره نوین در کشور است.

پیوستن قدرتمند معلمین کردستان به تحرک طلایی معلمین در کل کشور، اعلام پایان آن دوره و شروع یک دوره تازه است.

شش سال قبل در مقاله ای به همین قلم، به علل غیبت کردستان در طغیان های آبان و دی ماه های گذشته و جنگ نان در کشور پرداخته ایم، بخش مهم فاکتورهای موثر در آن عقبگرد سیاسی در کردستان اشاره شده است؛ در سالهای گذشته تحولات و اتفاقات نسبتاً مهمی در کردستان روی داد، که تناسب قوای سیاسی را به ضرر مبارزات طبقه کارگر و مردم زحمتکش و به نفع جنبش ناسیونالیستی و "گوردایتی" تغییر داد. محور اصلی آن تحولات دخالت وسیع نظامی آمریکا در منطقه، اتخاذ سیاست رژیم چنج، اشغال عراق، سازماندهی ویرانی در لیبی و سوریه و تولید بذر توهم به "راهی آمریکایی" توسط ناسیونالیسم کرد، صدمات جدی به مبارزه کارگر و زحمتکش در منطقه زد.

در کنار این تحولات منطقه ای، وقایع سیاسی مضر در در خود کردستان بود؛ اولین فاکتور انشعاب در حزب قدرتمند کمونیست کارگری و پیوستن یکدست و سریع بخش باقیمانده آن به کمپ ناسیونالیسم پروغرب ایرانی بود. اتفاق مضر بعدی انشعاب در حزب حکمتیست بود، که موفق به بالا بردن یک پرچم سوسیالیستی

کنتراتی در منازل برای بازار جزو بی حقوق ترین بخش های کارگران و زحمتکشان هستند. جنبش اجتماعی زن در ایران، جدالی برای رهایی از بردگی جنسی و جسمی و کالایی است. درست همانند جدال طبقاتی کارگران علیه سرمایه داران. بهر درجه زن به آگاهی و دانش و تحصیل و شغل و استقلال اقتصادی دست یافته است، این زنجیر بردگی سست و بی اعتبار و گسستی شده است.

زمانی زن بعنوان انسان برابر در جامعه است، که به ریشه ی این نابرابری دست می برد. بدون برابری اقتصادی، آزادی زن کامل نیست. به همین دلیل است آزادی و برابری زن و مرد امر طبقه کارگر است. بدون رهایی طبقه کارگر، بدون برابری و سوسیالیسم، رهایی زن از بردگی جسمی و جنسی و کالایی ممکن نیست. بردگی زن با لغو بردگی مزدی بطور کامل پایان می یابد.

بخش آگاه زنان در ایران دست به ریشه برده و رهایی خود را در گرو رهایی کارگران و زحمتکشان و تنگ دستان و محرومان می دانند. زمانی که حجاب اجباری در آتش سوزانده شود، این نه صرفاً ایدئولوژی مذهبی و آیات و احادیث و شرع است که می سوزد، این موقعیت صاحبان قدرت و ثروت است که در آتش خواهد سوخت.

حق زن، حق جهانشمول انسان است و جنسیت و نژاد و مذهب و قومیت نمی شناسد. عامل زن ستیزی و نابرابری زن و مرد، "فرهنگ مردم" نیست. نظام و سیستمی است که از آن سود میبرد. رهایی کامل زن در گرو رهایی طبقه کارگر و برقراری سوسیالیسم است. برای کم درد و کم دردرس شدن پیروزی، زنان و جنبش شان به اتحاد رهبران سوسیالیست زنان، تشکل های توده ای زنان، نشریات و تبلیغات آگاه کننده و الگوهای مبارزه ی جمعی نیازمند است.

اگر برای یک روز، یک ساعت، زور و اسلحه و پلیس و زندان و اعدام را بر سرجامه ما بردارند، برابری طلبی مثل آتشفشان از عمق جامعه بیرون می زند.

جنبش زنان برای رهای در ایران در سالروز جهانی زن، نماد و ادعایانه نیمی از انسانهای جامعه ما را بر پرچم خود دارد. این پرچم و ادعایانه در دستان سپیده قلیان ها و دیگر همسرنوشتان در زندان های جمهوری اسلامی و ده ها و هزاران زن و دختر انقلابی در سراسر ایران قرار گرفته است. جمهوری اسلامی با تمام قوا تلاش کرده است زنان سوسیالیست و برابری طلب را پشت میله های زندان مخفی کند. اما تاریخ را نمی توان دزدید و مخفی کرد. این تاریخ نوشته شده و بر پیشانی سرمایه داران و ستمگران ترسو حک شده است!

روزی می رسد و در یکی از همین روزهای ۸ مارس زنان و مردان برابری طلب از کردستان تا جنوب و شمال و تهران، به دنیا اعلام کنند: آپارتاید جنسی و همه قوانین تبعیض آمیز جمهوری اسلامی لغو و برابری کامل زن و مرد به قانون بی برو برگرد جامعه تبدیل می شود!

تشکل کارگری اگر بدون اجازه قانون ممنوع بود، امروز زور کارگر آن را قانونی کرده است، اجبار تبعیت از شورای اسلامی اگر قانون بود، امروز کارگر بستن شورای اسلامی و گل گرفتن درب آن را قانونی و عملی کرده است، دیروز کارگر از ترس اتهامات امنیتی اصرار بر صنفی عنوان کردن اعتراض خویش داشت، امروز به زور تناسب قوای جدید، ادعای جدایی مبارزه صنفی و سیاسی از هم، پوچ اعلام شده است.

در تناسب قوای جدید، سازماندهی در درون طبقه کارگر و بخش های محروم جامعه، اولویت اول است. این یعنی فکر ادامه طغیان های بی سیاست و بی افق و بی سازمان و بی رهبر، جایش را به سازماندهی مجامع عمومی توسط رهبران شناخته شده کارگری گرفته است.

نه فقط این بلکه سنت ویژه ای در سازماندهی دست بالا پیدا کرده است؛ سازماندهی شورا و مجمع عمومی برای امروز، به عنوان ابزار اتحاد، برای هدایت مبارزه، برای اعمال قدرت و اراده مستقیم، برای هم فکری، برای تصمیم گیری، برای اعمال خرد جمعی... است.

سازماندهی اعتصاب بیش از صد مرکز کارگری مهم، محصول این تناسب قواست، تبدیل دپرسیون اجتماعی به دنبال هر طغیان توده ای بی افق و شکست خورده، به امید و شادی و غرور و اعتماد به نفس بعد از هر اعتصاب قدرتمند سراسری، محصول پیشرفت های شگرف در هر عرصه است. کار در دوره جدید در کردستان، باید با اتکا به این پیشروی ها سازمان یابد و بر شانه های پیشروی های تا به امروز، جهش کند.

این در عمل یعنی وقتی بحث حمایت از فلان تحرک مهم طبقاتی است، دیگر جمع آوری امضا و طومار نویسی کافی نیست، باید میتینگها و اعتصابات کارگری را سازمان داد، در مقابل کشتار زنان و کولبران به جای صدور بیانییه و اطلاعیه، جنبش توده ای متکی بر سازمان راه انداخت، برای تقویت صفوف معلمین باید تمام شهر را بسیج کرد، در این فضای گرم و پر شور مبارزاتی، برای بخش های مختلف جامعه، حول یک افق رادیکال، سازمان ساخت و برای این کارها تمام کمونیست های شهر را بسیج کرد...

### اوضاع فعلی خطیر هم است!

امروز این فقط تناسب قوا نیست که تغییر کرده است؛ شرایط جامعه هم خطیر و از هر دوره ای مهم تر شده است.

وقتی در میتینگ های اجتماعی و علنی شورای رهبری معلمان، رسماً اعلام میشود که "استیابا می کنید اگر فکر کنید مطالبه ما فقط حقوق است، این چنین نیست!" و با تشویق پرشور همگان از این حکم حمایت میشود، یعنی بحث فقط مطالبات حیاتی همین امروز نیست، بحث تعیین سرنوشت سیاسی جامعه و قدرت سیاسی هم هست.

"بدرقه" نیروی سرکوب در میتینگ های شهرهایی مانند تهران و شیراز، با شعارهای یکدست و متحد و پر شور "بی شرف، بی شرف، بی شرف، بی شرف!" به حاکمیت و همه ما

میگوید که این درجه از نفرت عمومی از این نظام، فقط برای خالی کردن احساس و تفرشان نیست، برای اعلام رسمی جنگ نهایی هم هست. باید پذیرفت که تکرار مکرر چنین شعارهای مملو از دشمنی نشانگر حضور یک سوخت و ساز داغ در عمق جامعه، برای آمادگی خود در روز موعود است. با همه اینها، گسترش یک افق روشن سیاسی و سازماندهی توده ای، نقشه میخورد. همه ما دیدیم که زمانی که کاسه صبر تونسی ها در یک اتفاق هزار برابر جزیی تر از هزار و یک اتفاقی که در خیابان های ایران میگردد، ناگهان لبریز و بمب اعتراض شان منفجر شد و جناب رئیس مملکت فقط توانست در برود. نتیجه اش را دیدیم چه شد؟ الیت حاکم مرخص شد، و الیت دیگری از همان طبقه حاکم سابق، بعد از خالی شدن عصبانیت های مردمان عاصی، در خلا یک آلترناتیو کارگری و مردمی، بخش دیگری از همان طبقه سرمایه دار حاکم، قدرت را بدست گرفت تا اطلاع ثانی در تاریخ، نشستن بر گرده ملت را تضمین کند!

این سرنوشت میتواند سرنوشت هر جای دیگری باشد. مردم اعتراض می کنند، طغیان میکنند، قربانی میدهند، طوفان راه می اندازند و انقلاب راه می اندازند، بدون اینکه برای تغییرات معینی نقشه ای ریخته باشند. این نه ادعا که فاکت است. مردم خودبخودی نقشه نمیریزند و سازمان نمیدهند. جنبشها، سنتها و نیروهای سیاسی افق، نقشه و سازمان خود را توده ای میکنند. اگر کسی باید به فکر نقشه باشد، اگر کسی باید به فکر تامین افق و سازمان و نقشه برای تغییر باشد، کمونیسم است و بس! فردا هر سرنوشت خوب و بدی نصیب جامعه شود، ما کمونیست ها پاسخگو هستیم نه مردم! مردم و خود طبقه کارگر هم در غیبت کمونیسم و نقشه روشن کمونیستی، هزار بار هم انقلاب کند، حداکثر میتوانند اصلاحاتی را تحمیل کنند و به اهداف خود نرسند؛ اصلاحاتی که در پیچ بعدی تلاش می شود پس گرفته شود، همانطور که در مصر پس گرفته شد. کسی هم نمی تواند بهانه بیاورد که فلان شرایط و فلان نیرو و فلان فاکتور مانع شد! مبارزه طبقاتی در هیچ شرایطی منتظر درجه آمادگی کمونیست ها نشده است؛ کمونیسم و کمونیست هایی که قرار است برای ایفای نقش، خود را آماده کنند، همین امروز و در دل همین شرایط امروز، باید خود را آماده کنند تا وقت خود، آن چنان در موقعیت مناسبی قرار بگیرند که وضع هر چه شود، قدرت مال آنهاست.

با همه اینها، شانس امروز ما کمونیست ها این است که رهبران رادیکال طبقه کارگر، نوع سازمان توده ای، حق طبقه کارگر و مردم محروم در قدرت سیاسی و اداره جامعه، ضرورت دخالت مستقیم طبقه کارگر در سیاست را که ما کمونیستها سالها است برای آن تلاش می کنیم، پذیرفته و مبلغین، مروجین و سازماندهندگان پرشور این امر اند. این امر کار ما را در کردستان آسان تر کرده است. یک شانس دیگر هم است که رقیب ما در کردستان ناسیونالیسم کرد است، که برای هیچ کدام از مشکلات زندگی یک جامعه مدرن امروزی جواب ندارد؛ نان و آب و رفاه و

درمان و تحصیل و مطلقاً هیچ مطالبه میلیون ها مردم این جامعه پاسخی ندارد. جامعه جنس اینها که در کردستان عراق در سی سال گذشته در حکومت و قدرت بوده را تجربه کرده است. نتیجتاً برای ما کمونیست ها، مسئله این خواهد بود که در شرایط امروز، از تجربه پر بار کمونیسم در کردستان، در سازمان دادن یک جنبش اجتماعی توده ای و یک مقاومت توده ای علیه بورژوازی حاکم و بورژوازی کرد استفاده میکنیم و پایه های حکومت شورایی از جمله در کردستان را بریزیم.

اما مشکل ما فقط ناسیونالیسم کرد نیست! بدیل های سیاسی مختلف، در راس آنها بورژوازی حاکم و در اپوزیسیون، با تمام نیروهای مسلح امروز جمهوری اسلامی و امکانات و حامی یان شان، بیش از ما به فکر نقشه و طرح برای حفظ نظام طبقاتی خویش اند و با کیفیت ترین اتاق های فکری دنیا را در کنار خویش دارند و همین امروز برای ایران آینده صاحب نقشه اند و به اندازه ما هم اهمیت خطیر بودن شرایط امروز را درک می کنند. در مقابل تمام این دشمنان رنگارنگ، داده های ما نه پول، نه دستگاههای تبلیغاتی، نه تدارکات نظامی و تسلیحاتی، که سازمان است و سازمان! این سازمان هم در دل شرایط همین امروز ساخته میشود و بس! تنها کمونیسمی که همین امروز ملزومات پیروزی را فراهم می کند، می تواند مطمئن شود که "پاسپورت طلایی" عبور موفق در دل این بحران را در جیب دارد و لاغیر!

### استفاده درست از سرمایه سیاسی کمونیسم در کردستان

ظرفیت ها و پتانسیل موجود در کردستان برای کار کمونیستی بزرگترین سرمایه و پس انداز سیاسی کمونیست سازمانده در این منطقه کشور است.

امروز که کردستان حضور مشترک خود در مبارزات سراسری ایران را از طریق شرکت پرشور معلمین کردستان، به جامعه اعلام می کند، شباهت زیادی به موجودی دارد که بعد از تحمل ضربات سخت در یک جنگ، نیازمند کمک برای بازگشت به دوران سلامتی کامل خویش و ایفای نقش ویژه برای رساندن خود به سطح با کیفیت مبارزات سازمان یافته اجتماعی امروز است. سازمانده کمونیست مامور تامین این کمک و تضمین بازگشت پرقدرت به موقعیت برتر خویش، امکانات ذخیره شده ای نهفته در عمق جامعه، در اختیار دارد، که باید وجود آن را اولاً به رسمیت بشناسد، ثانیاً برای کشف محل و درک کیفیت شان وقت صرف کند. است. این یعنی برای رساندن خویش به صف مقدم جبهه، امکان یک جهش سیاسی واقعی را دارد.

اینجا منطقه ای است، که برای سالها، محل تمرکز کمونیست ها و چپ ها بوده و همین امروز، تأثیر آن جنبش معلمان محسوس است. امروز هر رهگذر تاریخ این دوره میتواند تشخیص دهد که در تمام مناطقی که در کردستان گذشته کمونیست ها نقش برجسته تری در مقایسه با ناسیونالیست ها داشته اند، حرکت همین امروز معلمین هم در همان مناطق حضور

برجسته تری دارد؛ برای نمونه حضور پرفردت معلمین در جایی مانند سنج سوسیالیست ها را با غیبت معلمین در مهاباد که ناسیونالیستها تاریخا در آن نفوذ بیشتری داشته اند مقایسه کنید، تا تاثیر تاریخی متفاوت دو نیروی چپ و راست در تاریخ این منطقه را متوجه شوید.

کمونیسم و برابری طلبی در کردستان تنها حضور چپ ها و کمونیست ها و محبوبیت کمونیسم و عدالتخواهی سوسیالیستی نیست، بلکه تجارب تاریخی این کمونیسم در کردستان در سازماندهی تحرکات قدرتمند مردمی با شرکت وسیع مردم است.

این تجارب را میشود برای نمونه در تشکیل شورای انقلابی شهر سنج دید، در تحمیل آن به رژیم برای مذاکره دید، در سازماندهی کوچ تاریخی مریوان دید، در سازمان دادن راهپیمایی از سنج و بقیه شهرها به مریوان در حمایت از مردم مریوان دید، در دادن تحصن یکماهه استانداری در اعتراض به حضور نیروی سپاه در شهر سنج دید، در سازمان دادن مقاومت مسلحانه توده ای ۲۴ روزه علیه ارتش تا دندان مسلح رژیم و، در شکست دادن ناسیونالیسم کرد در متن یک فشار سیاسی توده ای و نظامی، در خلع سلاح سپاه زرگاری و ... همه نمونه های سازماندهی توسط نیروی کمونیست ها در همین منطقه است که میتوانند الگو و نمونه های کار اجتماعی برای همین دوره ها باشند. در سالهای اخیر هم ابتکارات شایسته ای به خرج داده شده که نمونه های کار اجتماعی فستیوال بین المللی سالانه در مریوان تنها یک نمونه است...

دوره ای از تاریخ چند دهه گذشته، که نسل آن کماکان در قید حیات است، حضور کمونیسم و کمونیست های وقت، رنگ خود را به هزار و یک شکل به جامعه زده و عدالت خواهی سوسیالیستی را وارد فرهنگ زندگی و سوخت و ساز سیاسی اجتماعی مردم کرده اند. کمونیسم امروز، می تواند کیفیت تولید شده سابق را با استفاده از روشنی خط فکری امروز خویش، در شکل و مضمون کاملا با کیفیت تری مورد استفاده کند. نتیجتا بحث این نیست که کردستان کمونیست ها را می شناسد و با آنها سالها زیسته است، بلکه بحث تاثیراتی است که از آن به بعد، در متن سوخت و ساز اجتماعی گذاشته است.

یکی از نتایج تاثیر کمونیسم در گذشته این منطقه، شکل گیری محافل سوسیالیست و عدالتخواهان، در عمق جامعه، در شهر و روستاها است. نتیجتا اگر حاملین کمونیسم آن روز، تماما روشنفکران چپ دوره خویش بوده اند، عدالتخواهی موجود در متن زندگی محرومان، نه فقط سنگری در مقابل راست گرایی در جامعه بوده است، بلکه با امتزاج همان سوسیالیسم و برابری طلبی گذشته با

شرایط کار و زندگی خویش، کیفیت به مراتب بالاتری در زندگی خویش تولید کرده است. ویژگی دیگر محافل عدالتخواه در کردستان، در گستردگی آنهاست. اینجا میشود از طریق یک فعال سوسیالیست، دسترسی به جزایر وسیعی از عدالتخواهان و برابری طلبان و سوسیالیست هایی را ممکن کرد، که احتمالا حتی خودشان از نوع برابری طلبی سوسیالیستی خویش بی خبراند، چون برابری طلبی شان تماما محصول شرایط کار و زندگی خود و فضا و محیط پیرامونی شان است.. شبکه مادران جانبازان سوسیالیست کومله امروز، برای خود نقش یک شبهه حزب سیاسی در درون سوخت و ساز جامعه را دارد، که مناسبت روز تولد و یا مرگ هر عزیزی، تجمع شان را تعیین میکند، که در آنها، خاطرات تلخ و شیرین شان تکرار میشود، وقایع درون زندگی شان مرور می شود، و یاد شیرین رفتگان گرامی داشته می شود که تمام عمرشان به عنوان کمونیست و سوسیالیست و برابری طلب الگوی زندگی و مبارزه، برای پیرامون خود بوده اند...

سازمانده کمونیست میتواند این جزایر برابری طلب و این شبکه های پر وسعت را کشف کند و سازمان خود را با استفاده از آن شبکه های وسیع، در بعد اجتماعی گسترش دهد؛ میتواند لیست "فواد" نام های شهر را سراغ بگیرد و از طریق این سر نخ، به آدرس هایی دست پیدا کند که ساکنین شان، طبیعی ترین سوسیالیست های محصولات سیاسی آن دوره شکوفایی چپگرایی در منطقه اند. اصلا اغراق نیست که تاریخ زندگی بسیاری از این مردم، دست اول ترین و زنده ترین تاریخ شفاهی این جامعه در آن دوره اند که میتواند برای نسل امروزی بسیار مفید و آموزنده و حتی لذت بخش باشد. تعداد آنها که آن تاریخ مقاومت و اداره شهر را با اتکا به همان خاطرات خود به نسل امروزی منتقل کرده اند، بسیار بیشتر از آن است که به فکر کسی خطور کند. سازمانده کمونیست امروزی باید برود و ظرفیت ها و توانایی های همین امروز موجود در شهر به شهر این منطقه را، در شمار بسیار بیشتری کشف کند.

### از کجا باید شروع کرد؟

در حالی که جامعه به خود می پیچد و راههای متفاوت تجربه می کند و دنبال پاسخ چه باید کرد خویش است، واقعا از کجا باید شروع کرد؟

پاسخ نه در کشف نقطه شروع حرکت، که در شیوه برخورد به این اوضاع است؛ میشود گوشه ای را گرفت و سراغ یک سری کارهای خوب و با ارزش هم رفت، که احتمالا جزو اولین گزینه های دم دست باشد، اما این جواب این جامعه با این شرایط نیست. اگر تناسب قوای خیلی متفاوت را می پذیریم، و اگر شرایط حساس امروز را، و به جوش آمدن

جامعه را، تشخیص می دهیم، آن وقت نمیشود و نمیتوان از یک گوشه و با یک اولویت حتی مهم، شروع کرد. پاسخ شایسته نشستن بر صندلی صاحب جامعه و با به رسمیت شناختن چنین موقعیتی، خود را به عنوان مسئول هر معضل و امری در جامعه و در مقابل نیاز امروز آن پاسخگو دانست. از این زاویه، هر عرصه ای برای تامین سازمان جنگ جامعه، در اولویت اول است. این دریای کار، البته سازمان و سازمانده لازم دارد، ولی کدامین بخش این جامعه شاهد حضور انواع شبکه ها و فعالان و رهبران و شخصیت های مهم اجتماعی برای سازماندهی نیست؟ کسی که خود را در موقعیت صاحب جامعه قرار دهد، محال است بی امکان و ناتوان و سرگردان بماند. سوال اینجاست که کمونیست سازمانده در محل، قادر به ترک متالیته مسلط بر فعالیت گذشته است؟ قادر به عبور از توقع کم در سیاست هست؟ کمونیسم امروز ما در این عرصه گام های موفقی برداشته است، که تجربه کردستان می تواند فاکتوری ضربر در آن قابلیت و آن کیفیت باشد.

باید در هر شهری سراغ کشف جزایر و شبکه های وسیع سوسیالیست ها و برابری طلبان را گرفت، باید سراغ تک تک رهبران و سازماندهندگان حی و حاضری را گرفت که همین امروز موجوداند، باید سراغ تمام سرچنبانان شهر را گرفت و پیدایشان کرد و پیشبرد هزار و یک پروژه را با آنها در میان گذاشت و با شرکت وسیع شان پیش برد. تعداد آنها که در جنگ علیه تبعیض و نابرابری، در هر عرصه ای، از سالها قبل رشد کرده و برای خود سری در میان سرهای جامعه اند، بسیار بسیار فراوان اند. اینها همان هایی اند که برابری طلبی و عدالت خواهی را در متن همین جنگ شبانه روزی جامعه علیه فقر و تبعیض و محرومیت آموخته و احتمالا تنه شان به یک حزب و گروه سیاسی نخورده است. نتیجتا سوسیالیسم شان احتمالا خیلی هم "زمخت" و نتراشیده و غیر فرموله و "عامیانه" است، اما جنگی ترین سوسیالیست های محیط کار و زندگی اند. بخش اعظم اینها احتمالا هیچ کتابی اندر باب سوسیالیسم و عدالتخواهی ورق نزده، نخوانده و ندیده اند، ولی تمام زندگی شان سردسته عدالتخواهان و برابری طلبان بوده اند. سازمانده کمونیست از همین جاها شروع می کند؛ از رهبران و فعالین کارگری در محل، از زنان و مردانی که در عرصه های مختلف، شخصیت های شناخته شده محیط اجتماعی خویش اند و سر نخ مهمترین تحرکات اجتماعی هم در دست آنهاست، باید شروع کرد و سنگ بنای تشکل در ابعاد وسیع و در هر عرصه ای را گذاشت. در متن کار در فضای پرشور امروز، کشف ظرفیت ها و پتانسیل های فراوان در کردستان نباید کار پر زحمتی باشد، همانطور که دهها برابر کردن همین امروز صفوف به هم فشرده معلمین و جلب دهها هزار نفری مردم شهر و روستا به میتینگ های معلمین، واقعا نباید کار سختی باشد.

اسفند ۱۴۰۰ / فوریه ۲۰۲۲

## زنده باد انقلاب کارگری

در آستانه هشت مارس هستیم. روزی که یادآور مبارزات زنانی است که برای داشتن حقوق انسانی‌شان در طول سالها جنگیده اند، تحقیر و کشته شده اند زنانی که با این باور که همانند هر انسانی شایسته یک زندگی بهتر و کرامت انسانی هستند و برای این باور آزار دیدند طرد شدند، تهمت شنیدند اما محکم ایستادند.

ما زنان به عنوان نیمی از جامعه بشری، هم صدا و همراه با مردان آزادیخواه و برابری طلب در سراسر جهان، در این روز مسولیت داریم صدایمان را بلند کنیم، با علم به اینکه تمامی نابرابری های جوامع بشری، تمامی بی حقوقی ها، تمامی زن کشی ها، تمامی قتل های ناموسی، تمامی خشونت های موجود چه بر علیه زنان و چه بر دیگران، مخصوص مناسبات تولید و محصول بورژوازیست و بنابراین تنها با ریشه کن کردن این مناسبات است که می توان دنیایی عاری از جنگ، جهانی عاری از خشونت، جهانی عاری از زن کشی و قتل ناموسی و جهانی آزاد و برابر را بنیاد نهاد. ما به عنوان بخشی از طبقه کارگر در این عصر باید صدای میلیون های انسان قربانی مناسبات سرمایه داری، قربانیان مذهب و عقب ماندگی باشیم، ما باید یک صدای واحدی داشته باشیم صدایی که:

در هر جا که تجاوز یا قتل به جرم زن بودن اتفاق افتاد فریاد بزنیم، رسوا و محکوم کنیم. حقوق انسانی خود را بشناسیم، به دیگران بشناسانیم و صفوف مبارزاتی خود را تقویت کنیم و با عزمی راسخ برای احقاق آن به میدان بیاییم.

آنچه که مهم است در این مبارزه باید پیگیرانه پرچم برابری طلبی را بر افراشت و هیچ تهدیدی ما را از اهداف خود غافل نکند و صد البته نه تنها نباید غافل شد، بلکه باید از مسیر خود نیز منحرف نشویم، از نیش و کنایه ها نترسیم و هر بار متحدتر و محکم تر از قبل قدم برداریم.

«جوانه می زند به زخم بر تنم که من زخم، زخم، زخم» بر روی زخم هایمان هر بار زیباتر و زیباتر جوانه زنیم و بنابراین در این مبارزه، که حق انسانی ماست اگر نگاه اطرافیان زهر به جانمان ریخت، اگر سرکوبمان کردند، اگر زندان و شکنجه در انتظارمان است، کم نیآوریم و بدانیم که همسنگرمان، هم سرنوشتانمان و هم قطارمان بسیار هستند که همچون ما برای آزادی و برابری مبارزه می کنند.

زنان و مردان شجاعی که در سراسر جهان، علیه استبداد قیام کردند و با شجاعت جنگیدند، تا حقانیت خودشان، حقانیت مبارزاتی شان را اثبات کنند.

«مبارزه ما برای برابری و رفع تبعیض در متن جوامع سرمایه داری موجود جزء لاینفک مبارزه وسیع تر و اساسی ما برای شکل دادن به انقلاب اجتماعی و برقراری جامعه برابر و آزاد کمونیستی است»

ما در این روز قطعنامه مستقل خود را داریم، قطعنامه ما، صدای ما، پرچم ما و افق مبارزاتی ماست، بنابراین ما بدون هیچ توهمی خواستار

برابری حقوقی، مستقل از جنسیت، ملیت، مذهب، نژاد، عقیده، مرام، شغل، مقام و تابعیت و غیره هستیم.

ما خواستار برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد هستیم، مشارکت در تمامی سطوح حیات سیاسی جامعه، حق انتخاب و انتخاب شدن، به دست گرفتن هر پست و مقامی، چه سیاسی، چه اداری و قضایی را حق بی چون و چرای خود می دانیم برای رسیدن به این خواستها مبارزه خواهیم کرد.

ما بر علیه تمامی قوانین ارتجاعی و مردسالاری که مرد را به عنوان سرپرست خانواده به رسمی می شناسد، بر علیه تمامی قوانین ارتجاعی که اجازه حق طلاق، تعدد زوجات، صیغه و خشونت بر زنان را برای مردان به رسمی می شناسد، خواهیم ایستاد.

ما خواستار مجازات هر نوع آزار و اذیت جنسی، کلامی و تهدید و تحقیر علیه زنان هستیم. محدودیت سفر، محدودیت در انتخاب لباس، شغل و معاشرت، جداسازی زنان و مردان در اماکن ورزشی، فرهنگی بخشی از قوانین و فرهنگ ارتجاعی و مذهبیست که توسط رژیم سرمایه داری اسلامی بر ما حاکم شده و محکوم است و باید لغو شوند.

ما زنان و مردان آزادی خواه و برابری طلب در سراسر ایران را فرا می خوانیم که با ما هم صدا شوند و برای برای جهانی بهتر دست به دست هم بدهند، جهانی که در آن زنان باید برای از بین بردن عقد قرار داد اسلامی ازدواج تلاش می کنند، قرار دادی که در آن تمامی حقوق انسانی خود را به فرد دیگری واگذار می کنند و در ازای این اسارت جشن می گیرند، صدای تمامی زنانی باشند که قربانی خشونت خانگی و اجتماعی شده اند، زنانی که قربانی غیرت، ناموس پرستی و قوانین ارتجاعی مذهبی شدند و یا فرار است در آینده قربانی شوند.

صدایی که:

فریاد می زند زنان برده و کنیز نیستند، جنس دوم نیستند بلکه ستون های مبارزه برای آزادی و برابری هستند که در واقع محتوای یک دنیای بهتر، یک جامعه انسانی را نمایندگی میکنند.

نکته آخر اینکه، اکنون که ما شاهد یک جنگ ارتجاعی در نقطه ای دیگر از جهان هستیم، اعلام می کنیم که این جنگ نه از یک ضرورت تاریخی، بلکه محصول بحران های اقتصادی و سیاسی بلوک های بورژوازیست که خود بانی اصلی آنست. بی شک این جنگ در خدمت ثروت اندوزی سرمایه داران و شرکت های اسلحه سازی و همچنین مروج ناسیونالیسم، فاشیسم و جنایت سازمان یافته علیه بشریت است و اولین قربانیان این جنگ در وهله اول زنان و کودکان و سپس طبقه کارگر اروپا و روسیه هستند.

ما زنان به عنوان بخشی از طبقه کارگر جهانی این جنگ ارتجاعی را محکوم می کنیم و خواستار جهانی عاری از جنگ و خشونت هستیم.

## معضل بیکاری در کردستان

### جمیل نظرگامی

سرمایه همیشه در تلاش سود و انباشت بیشتر است. در این رابطه به سطح معیشت کارگران حمله می کند. مزد کمتر، ساعت و شدت کار بیشتر، ارزش اضافی بیشتر و در نتیجه انباشت بیشتر. بنا بر این نیروی کار ارزان و کارگر مطیع و خاموش برای سرمایه از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از این رو حمله کردن به سطح دستمزدها و اخراج و بیکار سازیها و غیره در خدمت این انباشت عمل می کند. وجود دائمی ارتش ذخیره کار، یعنی توده وسیع کارگران بیکار، بعنوان عاملی در خدمت پائین نگه داشتن سطح معیشت کل طبقه کارگر از خصوصیات ذاتی شیوه تولید سرمایه داری است. با رشد و توسعه نیروهای مولده، بیکاری گسترش پیدا می کند و در قبال کار ارتش ذخیره بیکاران سرمایه داری دنیای خود را بر مبنای نیروی کار ارزان و انباشت سرمایه وسعت می دهد. بیکاری چند مؤلفه مشخص برای منافع سرمایه داران دارد، از جمله آنان: نیروی ذخیره برای جایگزینی کارگران، پائین نگاه داشتن سطح توقع و معیشت کارگران، فشار در جهت سطح پائین دستمزد ها و افزایش ساعت کار، توسعه ماشینهای صنعتی برای تشدید و سرعت کار، اخراج کارگران و یا فعالین کارگری با جایگزینی بیکاران، تفرقه میان کارگران شاغل و بیکار و در این جهت ممانعت از اتحاد آنها و ...

بیکاری که در جامعه سرمایه داری ایران وجود دارد، از نوع طبیعی و معمولی موجود در یک جامعه سرمایه داری نیست. این بیکاری معلول بحرانی است که جمهوری اسلامی از بدو بدست گرفتن قدرت سیاسی، آن را بوجود آورده است. با شروع جنگ ایران و عراق و تا کنون با بحران های سیاسی و اقتصادی آن را تشدید کرده است. در نتیجه بحران سرمایه داری در ایران، بیکاری ابعاد وسیعتری به خود گرفته و هر روز به وسعت آن افزوده میشود. در مورد بیکاری در کردستان وضع بکلی فرق می کند و اصلا قابل مقایسه با مراکز مختلف ایران نیست. در تمام جوامع سرمایه داری سیاست گذاران این سیستم، اغلب تلاش می کنند، اقتصاد را از طریق بکارگیری ابزارهای سیاست کلان، تحت تاثیر قرار دهند. سیاست مالی یکی از سیاست هایی است که برای رسیدن به اهدافی مانند رشد و توسعه اقتصادی اجرا می شود. این سیاست های کلان و سیاست مالی را بر مبنای بازدهی و سود بیشتر در مناطق مختلف کشور بکار می گیرند اما برای سرمایه داری ایران تنها انباشت فوق سود با قیمت تحمیل یک زندگی زیر خط مرگ و فلاکت در دستور است. در کردستان و تعدادی از استانهای حاشیه ایی ایران تحمیل فلاکت و فقر و بیکاری شدت بیشتری دارد. بنا به آمارها و داده های دولتی اعتبارات استان های صنعتی مثل خوزستان ۱۱/۱۶ و کردستان ۲/۷۹ است. طبق همین مسئله آمارهای دولتی می بینیم که کردستان از نظر صنعتی و تولیدی در مقام آخر قرار می گیرد و حتی ۶۰ تا ۷۰ درصد از واحدهای تولیدی و صنعتی موجود تعطیل و یا نیمه فعال هستند. با نگاهی به همین آمارها و داده ها می بینیم که وضعیت کار و مسئله اشتغال در وضعیت خیلی پائینی نسبت به استان های مرکزی و صنعتی تر قرار دارد، جمهوری

## هفدهم شباط، درسی برای اکنون و

### آینده

### دشتی جمال

بیش از سه دهه حاکمیت بورژوازی کرد و احزاب ناسیونالیستی در کردستان عراق، سه دهه سرکوب طبقه کارگر و زحمتکش، زن کثی، پایین بودن سطح معیشت و کمبود خدمات اجتماعی، کمبود آب و برق و غیره تجربه گرانبهایست که مردم کردستان ایران باید از آن درس بگیرند و در آینده و بعد از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، اجازه ندهند احزاب ناسیونالیست بر آنها حکومت کنند و تجربه تلخ حاکمیت میلیشیای کردی تکرار شود، مردم کردستان عراق که زمانی به امید تغییر در وضعیت معیشت و آزادیهای خود بر علیه حاکمیت جنایتکار رژیم بعث به پاخواستند و توانستند حاکمیت رژیم بعث را در این منطقه به زیر بکشند، با پرتاب شدن احزاب ناسیونالیست به قدرت توسط آمریکا و قدرتهای جهانی در این منطقه خیلی سریع تمامی امیدهایشان به بهتر شدن وضعیت خود به یاس بدل شد، هرچند آن دوره بودند کسانی که به احزاب ناسیونالیست کردی و بورژوازی کرد، توهم داشتند، اما و اکنون دیگر دیر زمانه‌یست که اکثریت توده های کارگر و زحمتکش کردستان هیچ توهمی به این احزاب ندارند و سالهاست برای تغییر وضع موجود به خیابان آمده اند و خواهان سرنگونی این حاکمیت هستند و با درس گرفتن از تجارب سالها مبارزه بر علیه رژیم بعث و حاکمیت بورژوازی کرد در این منطقه، خواستار بنیاد نهادن یک حاکمیت مردمی بر مبنای دخالت مستقیم خود در تمامی تصمیمات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از طریق شوراهای مردمی هستند.

جنبش (17 فوریه) که به جنبش 17 شباط معروف است، تجربه مبارزاتی توده های زحمتکش کردستان عراق بر علیه بی عدالتی تحمیل شده توسط احزاب بورژوازی در این منطقه است که رفیق "دشتی جمال" در نوشته ای تحت عنوان "هفدهم شباط و درسی که لازم است مردم ناراضی از آن بگیرند"

در سالروز این واقعه تاریخی بسیار دقیق نقاط ضعف و قوت آنرا به تصویر می کشد که می تواند چراغ راه اعتراضات توده ای در ایران و خصوصا کردستان باشد.

اکنون که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در سرایشی سقوط قرار دارد و می رود که با یک قیام مردمی به زیر کشیده شود، درس گرفتن از تجارب کردستان عراق می تواند، رهنمودی برای مردم کردستان و سراسر ایران باشد که از هم اکنون خودشان برای آینده خود تصمیم بگیرند. شورا و کنگره سراسری شوراهای مردمی تنها آلترناتیوست که می تواند نمایندگی خواست و مطالبات توده های کارگر و زحمتکش باشد و راه را بر تکرار تراژدی یک تاریخ بگیرد.

### آسو سهامی

هفدهم شباط و درسی که لازم است مردم ناراضی از آن بگیرند"

### دشتی جمال

سرکوب و ایجاد هزاران پایگاه نظامی و نیروهای سپاه و ارتش و بسیجی و مزدوران محلی است. با بودجه ای که صرف نیروهای نظامی و مزدوران می کند، می توانست کردستان را به یکی از استان های صنعتی و پیشرفته ایران تبدیل کند. بنا بر این بخاطر نبود مراکز صنعتی و تولیدی اکثریت این ارتش ذخیره کار، به کارهای مخاطره آمیز برای تامین زندگی روی می آورند، کولبری در کوه های صعب العبور، با شرایط سخت و طاقت فرسا و عدم امنیت و گاهی بوسیله مزدوران سپاهی کشته می شوند. کارهای ساختمانی که اکثرا فصلی هستند و بلاخره، بیشتر این نیرو برای پیدا کردن کار راهی شهرهای دیگر می شوند.

شکی در این نیست که بیکاری تنها معضل بیکاران نیست و بلکه پدیده ایی مربوط به کل طبقه یعنی کارگران شاغل و بیکار است. بر همین مبنا جواب به بیکاری و مبارزه و اعتراض علیه بیکاری وظیفه کل طبقه است. در کردستان با وجود رگه ایی از رهبران عملی سوسیالیست و کمونیستها تلاش برای متحد کردن کارگران شاغل و بیکار امر هر روزه و در دستور جنبش اجتماعی طبقه کارگر است. مسئله مهمی که اینجا مطرح است، توانایی متشکل کردن و سازماندهی این نیروی عظیم طبقه کارگر در کردستان است، مسئله ای که قادر باشند در عین پراکنده بودن بتوانند همدیگر را پیدا کرده و در مورد ضرورت تجمع و اتحاد علیه بیکاری به سازماندهی خودشان برای پیدا کردن کار، بیمه بیکاری و اعتراضات اجتماعی به وضع موجود بپردازند. تامین رفاه و معیشت و بیمه بیکاری می تواند خواست مشترک همه کارگران باشد. با وجود خفقانی که جمهوری اسلامی در کل ایران و بویژه کردستان ایجاد کرده است، اما تجربه فعالیت و مبارزات کارگران نشان می دهد که این طبقه منتهاست از سد ارباب و حکومت پلیسی حاکمیت بورژوا -اسلامی عبور کرده است. ادامه کاری و مبارزه و اعتصاب پایتخت اعتصاب جهان "هفت تپه"، مبارزات فولاد و پتروشیمی ها و ... نمونه ها و جلوه های درخشانی از شکستن حکومت پلیسی است و اعتماد به نفس و ادامه کاری در مبارزه و اعتراض را به درون جنبش کارگری و جامعه تزریق کرده است. با در نظر گرفتن چنین فاکتورهایی امکان دخالتگری از طریق شبکه های محافل کارگران و ایجاد رابطه در میان فعالین کارگری در جمعهای بیکارن و یا از طریق شبکه های اینترنتی تجربه کارگران نفت و پترو شیمی که از این طرق توانستند یک شبکه ده ها هزار نفره را بهم وصل کرده و اعتراضات خودشان را به پیش ببرند بهم وصل بشوند و از طریق مجامع عمومی و یا انجیزی که امروزه به خرد جمعی نامبرده می شود در ایجاد اتحاد و ایجاد همبستگی و دخالت مستقیم خودشان را سازماندهی کنند. این امر با وجود تجارب غنی از مبارزات کارگران هفت تپه و پتروشیمی ها و با وجود یک تاریخ درخشان از فعالیت کمونیستی و با وجود کادرهای مجرب جنبش کمونیستی در کردستان ممکن و ضروری است.

زنده باد اتحاد علیه بیکاری

۲ مارس ۲۰۲۲

اسلامی به عنوان دولت بورژوازی ایران، در ارتباط با تبعیض و نابرابری و تقسیم عادلانه در وضعیت مراکز صنعتی و تولیدی، با وجود ارتش عظیم بیکاران، تلاش کرده است تا از همین مسئله برای ایجاد اختلاف و شکاف در میان کارگران با قومیت و ملیتهای مختلف بیشترین استفاده را ببرد. حتی این مسئله زمینه ای شده برای بهره برداری بورژوا - ناسیونالیستها از این شکاف عظیم و واقعی در جهت توهم پراکنی و جدایی کارگران از مبارزات سراسری طبقه کارگر. اما در کردستان با وجود سطح عظیم بیکاری و زندگی فلاکت بار، تلاش برای همسرنوشتی و همبستگی سراسری وجود داشته است. وجود رگه ای قوی از کمونیستها و رهبران رادیکال سوسیالیست کارگری، علیرغم وجود خفقان و اختناق رژیم پلیسی، ایجاد اتحاد و همبستگی طبقاتی سراسری را تاکید کرده اند. بنا به اقتصاد نیوز، که مجله اقتصادی دولتی است، بیشترین نرخ بیکاری در بین استانهای کشور متعلق به کردستان و طبق همین آمار ۲۰ درصد است. بنا به صحبت استاندار کردستان و نمایندگان مریوان و کامیاران، که در خدمت جمهوری اسلامی هستند، سال گذشته، گفته بودند که آمار بیکاری بالغ بر ۳۰ درصد است و باز هم بقول خودشان اگر بیکاری زنان را هم اضافه کنید، بیشتر از ۵۰ درصد می شود. این "مسئولان استان" اعلام کرده اند که وضعیت بیکاری وحشتناک و خطرناک است. از طرف دیگر معاون توسعه مدیریت و منابع انسانی گفته است که ۸۰ هزار فارغ التحصیل جویای کار در کردستان وجود دارد و ۶۰ هزار دانشجو مشغول تحصیل هستند و هر سال بر تعداد فارغ التحصیلان اضافه شده و بدون اینکه اینها جذب کار شوند. همچنین طبق داده ها و آمارهای مختلف نشان می دهد که شاخص رسمی فلاکت مجموع نرخ بیکاری و تورم در شش ماه نخست امسال به ۵۵/۴ درصد رسیده است؛ رقمی که بیان کننده وخیم بودن وضعیت در تمامی نقاط ایران است و نسبت بمدت آغاز سال جاری ۹/۳ درصد افزایش را نشان می دهد، یعنی ۶۴/۷ درصد، بر مبنای این داده ها استان کردستان ۶۱ درصد است. بیکاری در بین مردم عواقب وخیمی از قبیل خودکشی، طلاق، اعتیاد، فحشا، دزدی و غیره را بدنبال خود دارد و طبق آمارهای مختلف دولتی، استانهای کردستان و کرمانشاه و ایلام از نظر خودکشی دارای وضعیت زرد هستند. یعنی آمار بالای از خودکشی در این استانها قرار دارد. بهر صورت تمام این داده ها و آمارهای بیکاری، از طرف دستگاههای دولتی و روزنامه های آنان هستند و خیلی بیشتر از زیر واقعیت عینی که در کردستان وجود دارد را نشان می دهد. با وجود اینها، این نشان دهنده وضعیت ویران کننده ای است که حاکمیت جمهوری اسلامی سرمایه داری در جامعه ایران بخصوص کردستان ایجاد کرده است. چرا جمهوری اسلامی در صد ناچیزی از بودجه کشوری را به کردستان اختصاص می دهد. با نگاه کردن به این آمارها، می دانیم که یک ارتش عظیم نیروی آماده به کار، بویژه نیروی جوان در کردستان، وجود دارد، اما سیاست جمهوری اسلامی، نه تنها بیفتاوتی آشکار به زندگی این مردمانست، بلکه بخاطر مسائل عمدتا سیاسی تمام بودجه ای که صرف می کند در مورد



ترجمه از کردی به فارسی: آسو سهامی

در هفدهم شباط ۲۰۱۱ مردم معترض کردستان با تأثیر پذیری از قیام و انقلابهای بهار عربی، با شور و شغفی عظیم بر علیه حاکمیت فاسد، ستمکار و سرکوبگر احزاب جنبش کردایتی به پا خواست. از آن زمان به بعد دیوار میان مردم و حاکمیت فرو ریخت و اعتراضات مردمی وارد فاز دیگری شد. مرحله ای که اکثریت مردم کارگر و زحمتکش کردستان به حاکمیت "انه" گفتند و تبدیل به شعار مبارزه ای طبقاتی گشت که تا هم اکنون ادامه دارد.

در این روزها که به پانزدهمین سالروز خیزش مردمی ۱۷ شباط نزدیک می شویم دهها هزار نفر به امید تغییر ریشه‌ای در حاکمیت و سیستمی که با کوچکترین خواسته های مردم در تضاد است، به مدت ۶۲ روز در خیابان ایستادند و مقاومت کردند. اما حاکمیت مافیایی و چپاولگر کردستان نه تنها خواسته های مردم معترض را نادیده گرفت بلکه همانند رژیم بعث سرنگون شده، اقدام به کشتار مردم ناراضی کرد که در انجام ۱۰ نفر کشته و دهها نفر زخمی شدند و در جهت حفظ پایه های حاکمیت، خیابان را غرق خون کردند.

اکنون که ۱۵ سال از خیزش مردمی ۱۷ شباط میگذرد، یک بار دیگر مردم معترض خود را با این سوالات روبرو می بیند که: خیزش ۱۷ شباط چه بود؟ چه ثمره ای داشت؟ و چرا به اهداف خود نرسید؟ در نهایت مردم معترض کردستان چه درسی باید از این جنبش بگیرند و چگونه میتوانند سنگر مبارزاتی خود را مستحکمتر کنند؟

۱۷ شباط جنبش طبقاتی کارگران و محرومان جامعه برضد بی عدالتی، سرکوب و ستمکاری سیستم و حاکمیت بورژوازی کرد بود. حاکمیتی که بورژوازی کرد بعد از رسیدن به قدرت، بر اساس حفظ مناسبات طبقاتی، خود را به جامعه تحمیل کرد. ریشه های این جنبش به دوره ای برمی گردد که بعد از رونق سرمایه داری در کردستان، سطح هوشیاری و آگاهی مردم نسبت به بی عدالتی تحمیل شده توسط حاکمیت رشد یافت. در این مدت بود که شکاف طبقاتی میان مردم زحمتکش و طبقه حاکم و مسئولین حزبی و حکومتی به نهایت خود رسیده بود. اینکه اقلیتی اندک تمامی قدرت و اقتصاد کردستان قبضه کرده اند و یک زندگی شاهانه و خیالی برای خود دست و پا کرده اند و آنطرفتر اکثریت مردم کارگر و زحمتکش با فقر و آوارگی، ترور و سرکوب آزادی و بی حقوقی دست و پنجه نرم می کنند و این واقعیت آن دوره و اکنون جامعه کردستان است.

۱۷ شباط که بر مبنای این اختلاف طبقاتی پا گرفته بود، از موج انقلابی جهان عرب و خیزش بهار عربی تأثیر گرفت، خیزشی که با سرنگونی رژیم های دیکتاتوری در مصر و تونس شعله ور شد و تاریخی جدید از مبارزه طبقاتی را در کردستان ثبت کرد، مبارزه ای که تا آن زمان توسط ناسیونالیسم کرد و احزابش قبضه شده بود. اصلی ترین خواسته های جنبش ۱۷ شباط در شعار "آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی" خود را مطرح کرد و به این ترتیب صف بندی جدیدی میان توده های معترض و حاکمیت بورژوازی کرد، پدیدار شد که قبلاً در

ذهن جامعه این نوع صف بندی کم نظیر بود.

تجربه ۱۷ شباط در تظاهرات، تجمعات و اعتراضات توده‌ای در مراکز شهرها خود را مطرح کرد، هر چند که این شیوه از اعتراض تنها منطقه سبز یعنی منطقه تحت سلطه حاکمیت اتحادیه میهنی را در بر گرفت، اما حاکمیت منطقه زرد یعنی (حزب دمکرات کردستان) را به شدت دچار ترس و دلهره کرد و اربیل و دیگر شهرهای زیر نفوذ آن در آماده باش کامل و حکومت نظامی بودند. جنبش ۱۷ شباط علی رغم تأثیراتش بر حاکمیت، تنها در مراکز شهرها خود را علم کرد و نتوانست در مراکز کار دانشگاه محله و دیگر مناطق ریشه بزند و رشد کند و به همین دلیل نتوانست پایه‌های اولیه حاکمیت مردمی را پایه ریزی کند. و این مسئله نیز به آن افق سیاسی و آن رهبری بر میگردد که جنبش تحت نفوذ آن قرار داشت.

به این معنی که این جنبش به رفم و اصلاح، مبارزه پارلمانی که گویا از این طریق می توان تغییرات ریشه ای در حاکمیت و سیستم موجود ایجاد کرد، توهم داشت. این توهم از سوی احزاب کردی ناسیونالیسم بنیاد نهاده شده بود و همین عامل باعث شد جریانهای بورژوازی همانند جنبش تغییر(گوران) و اسلامی ها بتوانند سوار موج اعتراضات مردمی شوند و تحت نام رفم و اصلاح و دست به دست کردن حاکمیت از طریق پارلمان جنبش را تحت کنترل بگیرند و خواسته های مردم را دستمایه ای قرار دهند تا بتوانند از حاکمیت امتیاز بگیرند. در واقع جنبش ۱۷ شباط آلترناتیوی نداشت یعنی می دانست که چه حاکمیتی را به زیر بکشد اما نمی دانست که چه سیستم و چه نوع حکومتی را به جایش قرار دهد و همین امر باعث شد که در برابر روند رفم و پارلمان زانو بزند.

دستاورد جنبش اعتراضی ۱۷ شباط این بود که توانست حاکمیت را بترساند و ناچارش کند که به اصلاحاتی دست بزند و در همان حال توانست به توده های معترض یاد دهد که در مقابل حاکمیت بایستند و این توهم را در هم بشکنند که نمی توان در مقابل حاکمیت "خودی" ایستاد و این واقعیت را نشان داد که تمامی آن دستگاه و نیرو سرکوب و نیروی مسلح که هزینه اش از جیب و رنج مردم کارگر زحمتکش پرداخت شده است، مستقیماً برای حفظ حاکمیت و پایه های احزاب حاکم در کردستان و سرکوب مردم معترض بکار گرفته می شود و بنابراین اگر چنین است چه درسی باید از این تجربه بگیریم؟

شرط نیست که در هر اعتراض و تظاهراتی، مردم زحمتکش و معترض به خواسته‌های خود برسند، مخصوصاً که مبارزات توده‌ای با همه پیچیدگی های خود به شرایط و ابزارهایی نیاز دارد تا به پیروزی برسد.

از جمله وجود حزبی انقلابی و تحزب یافتگی توده ها که بتواند آنها را به دور پرچم خود جمع کند، مخصوصاً در کردستان بدون مبارزه طبقاتی و بدون حزب پیشرو و انقلابی، جنبش توده‌ای به پیروزی نخواهد رسید. نکته دیگر وجود افق و استراتژی انقلابی است. به این معنی که رهبران و فعالین هر جنبش توده‌ای

بدانند که روند مبارزه اعتراضی را به کدام سمت و سو و افق بکشانند. یعنی باید بدانند اگر در مقابل حاکمیت ایستاده اند، چه نوع حکومت و سیستمی به جایش قرار دهند. و کدام آلترناتیو می‌تواند خواسته های مردم را نمایندگی کند تا از این طریق توده ها را آگاه سازد و استقلال صفوف اعتراضات را حفظ کند تا دیگر احزاب بورژوازی نتوانند به آسانی اعتراضات را از هدف خود منحرف کنند.

نکته دیگر؛ تأمین یک رهبری انقلابی در هر تحریک توده ایست تا بتواند مبارزه توده ها را قدم به قدم به پیروزی نزدیک کند. بتواند شیوه های اعتراض، تظاهرات و تجمعات را رهبری و هدایت کند، توازن قوا را بشناسد و اجازه ندهند مبارزات مردم به بازی گرفته شود. با قاطعیت می توان گفت عدم افق و رهبری بود که توانست جنبش ۱۷ شباط را به شکست بکشاند. و گرنه این جنبش آنقدر قدرت داشت که تمامی سیستم و حاکمیت کنونی را به زیر بکشد و برای یک تغییر ریشه‌ای اقدام کند تا ناچار نشود با پارتی و اتحادیه میهنی وارد نشست و گفت و گو شود.

اکنون که ۱۵ سال از جنبش اعتراضی توده ی ۱۷ شباط میگذرد، یکبار دیگر این سوال مطرح می شود که توده های معترض چه درسی از این تجربه باید بگیرند؟

در جواب به این سوال باید گفت، شرایط و آن اختلاف طبقاتی که پایه های اصلی جنبش ۱۷ شباط بود، هنوز تغییری نکرده و جامعه کردستان در سایه حاکمیت بورژوازی کرد، هنوز با گرسنگی، گرانی، بیکاری، حقوقهای معوقه و عدم ابتدایی‌ترین خدمات، دست به گریبان است.

اکنون تعرض حاکمیت به زندگی و معیشت مردم محروم جامعه به نهایت خود رسیده است و در شرایطی که بحران حکومتی، شکاف بین طبقه حاکم و احزابش روز به روز عمیق تر می شود، در شرایطی که حاکمیت در حل بحران اقتصادی و سیاسی فلج شده است، در شرایطی که کردستان در گرداب سیاسی اختلافات اقلیم کردستان با حکومت مرکزی (بغداد) گرفتار شده است، تجربه ۱۷ شباط می تواند الهام بخش قیام و خیزشی شود که جامعه کردستان را از این بیچارگی رها سازد و آنرا به سمت یک تغییر انقلابی هدایت کند تا در نهایت کرامت انسانی را به توده ها بازگرداند.

خیزش و قیامی که با جمع شدن توده های معترض به دور حزب خودشان یعنی حزب کمونیست کارگری جمع شوند و با به میدان آمدن رهبران انقلابی و باتجربه، هدایت شیوه های مبارزه را در دست بگیرد و رهبری کند. حاکمیت مردم سازماندهی شده در شوراها ی خود را افق خود قرار دهد. میدان دار باشد و قدم به قدم توازن قوا را به نفع مردم تغییر دهد تا زمینه های قیام توده‌ای را شکل دهد. قیامی که نه تنها حاکمیت کنونی را به زیر بکشد، بلکه از دل این مبارزه پایه‌های حاکمیت توده‌ای را بنیاد نهد. استقلال قیام توده ای را در برابر تمامی جریانات بورژوازی حفظ کند و این تنها درسی است که باید از تجربه ۱۷ شباط گرفت، این همان درسی است که بر میز مبارزه و اعتراضات توده ای قرار دارد.

# نينا

نشریه دفتر کردستان حزب  
حکمتیست (خط رسمی)

[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)

سر دبیر: وریا نقشبندی

[verya.naksh@gmail.com](mailto:verya.naksh@gmail.com)

تلگرام حزب

[@HekmatistXateRasmi](https://t.me/HekmatistXateRasmi)

فیسبوک حزب

[Facebook.com/HekmatistX](https://www.facebook.com/HekmatistX)

رادیو نینا

[Radioneena.com](http://Radioneena.com)

اینستاگرام رادیو نینا

[Instagram.com/radioneena/](https://www.instagram.com/radioneena/)

تماس با خرب

دبیر خانه: هساره ابراهیمی

[dabirxane@hekmatist.com](mailto:dabirxane@hekmatist.com)

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

[azar.moda@gmail.com](mailto:azar.moda@gmail.com)

دبیر تشکیلات خارج کشور: امان کفا

[aman.kafa@gmail.com](mailto:aman.kafa@gmail.com)

دبیر دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

[Sahand.sabet@gmail.com](mailto:Sahand.sabet@gmail.com)

سایت آرشیو

آثار منصور حکمت

[Hekma.public-archive.net](http://Hekma.public-archive.net)

## ۸ مارس اعلام کیفرخواست زنان و مردان برابری طلب کردستان

تبریک روز جهانی زن و همچنین سخنرانی به پیشواز " ۸ مارس" رفتند. در بیشتر شهرهای دیگر کردستان خانواده ها در محافل و جمعهای کوچک و بزرگ به مناسبت ۸ مارس حضور به هم رساندند و جشن گرفتند، اعتراض کردند و کیفرخواست خود را بر علیه حاکمیت و تعرض سازمانیافته بر زنان از طرف سیستم آپارتاید جنسی و ضد زن حاکم اعلام کردند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)، ضمن تبریک مجدد روز جهانی زن، دست برگزار کنندگان و شرکت کنندگان این برنامه ها را به گرمی می فشارد و امیدوار است که ادامه این مراسم های قشنگ و زیبا، شروع یک کار با کیفیت تر برای دفاع سرسخت تر از حقوق برابر زن و مرد باشد. این نیرو واقعا میتواند سنگر قدرتمندی در مقابل کشتارهای ناموسی در کردستان بسازد و توده زنان و مردان را به نهاد و سازمان توده ای برای این کار سازمان دهد.

زنده باد برابری کامل زنان و مردان در تمام شئون زندگی

### دفتر کردستان حزب حکمتیست

(خط رسمی)

۱۰ مارس ۲۰۲۲

امسال ۸ مارس در سراسر ایران، زنان و مردان آزادیخواه به اشکال مختلف روز جهانی زن را جشن گرفتند و در مراسمها و تجمعات بزرگ و کوچک به بی حقوقی زنان، به قوانین زن ستیز و فرهنگ و سنت ضد زن نه گفتند و خواهان برابری کامل زن و مرد در همه زندگی سیاسی اجتماعی، اقتصادی و ... شدند. در بسیاری از مراکز کارگری روز جهانی زن گرامی داشته شد و علیرغم سرکوب دستگاه حاکم این روز گرامی داشته شد.

در شهرهای مختلف کردستان نیز زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب به مناسب " ۸ مارس"، روز جهانی زن را به میدان اعلام کیفرخواست خود بر علیه نظام آپارتاید جنسی تبدیل کردند. مراسمها و اعلام حضور خیابانی در بیشتر شهرهای کردستان، جلوه ای درخشان از اعتراض و نه به قوانین ضد زن و ارتجاعی را به نمایش گذاشت. در سنج در چندین مراسم مجزا زنان و مردان آزادیخواه حضور به هم رساندند. حضور جمع قابل توجهی در گل گشت اطراف سنندج و ایراد سخنرانی، پخش گل و تبریک روز جهانی زن در تعدادی از خیابانها و مناطق اصلی سنندج و همچنین برگزاری مراسم زیبایی در یکی از سالنهای شهر و ایراد سخنرانی و سرود و رقص بود. در میوان هم در تعدادی از محلات این شهر و در کنار زیربازار جمعهای زنان و مردان آزادیخواه با پخش گل و

**پخش برنامه های نینا از کانال یک**

برنامه های نینا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat 1A  
27500 عمودی 12073

Eutelsat W3A  
22000 افقی 10721

**پخش برنامه های نینا از رادیو طول موج کوتاه**

برنامه های نینا هر جمعه راس ساعت ۹ شب به وقت تهران از طریق رادیو طول موج کوتاه پخش می شود.

مشخصات موج کوتاه رادیو:

SW 5910

radioneena.com

**نينا**

برنامه های از حزب حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

برنامه های نینا را از شبکه های اجتماعی زیر دنبال کنید:

ساوند کلود  
[soundcloud.com/radio-neena](https://soundcloud.com/radio-neena)

اینستاگرام  
[instagram.com/radioneena](https://www.instagram.com/radioneena)

تلگرام  
<https://t.me/RadioNeena>

فیسبوک  
[facebook.com/radioneena](https://www.facebook.com/radioneena)

**نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی**